

فرهنگ پیش تاریخی باختر

به یاد شادروان استاد دکتر مهرداد بهار

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خسرد هزاران بیش

در بازسازی فرهنگ و تاریخ باستانی سرزمینهای آسیایی که هر یک به گونه‌ای پس از اردوکشی اسکندر با جهان کلاسیک تماس حاصل کردند، نمی‌توان گزارش مآخذ مکتوب یونانی و لاتینی را از نظر دور داشت. «باختر»، منطقه مورد نظر ما را مورخان و جغرافی‌نگاران کلاسیک غالباً با الهام از اقوال شفاهی، مردمانی با عقل سلیم و درک صحیح از واقعیت، توصیف کرده‌اند و البته دقت در توضیحات آنان درباره واقعیت امر، باید بر اساس پیش‌فرضهای اخلاقی و ایدئولوژیکی متفاوت بنا شود. در این منابع از «باختر» به عنوان سرزمینی دولتمند با سکنه‌ای در خور توجه یاد شده است که در شهرهای پرآمدوشد صنعتی می‌زیستند و خزانه‌هایی انباشته از طلا و سنگهای گرانبها داشتند. روند تمسیدات سیاسی فاتحان غربی در باختر هرچه بود، بی تردید تب و تاب طلای آن سرزمین نیز ایشان را سخت شگفتزده کرده بود. از این رو، بعید نمی‌نماید، اگر «ارسطو ضمن آموزشهای خود به شاهزاده جوان مقدونی به شیوه خاص یک مدعی درباره دولتمندی باختر سخن گفته باشد». زیرا این موضوع همواره مورد نظر مورخان کلاسیک از هردوت تا کتزیاس بوده است. بازتاب آموخته‌های اسکندر به گونه‌ای واقعی در اردو کشیهای وی تجلی می‌یابد، و پی‌آمد فرمانروایی دوپست ساله یونانیان، دولتمندی بیش از پیش این سرزمین را سبب می‌شود، و عملاً مسیر تاریخ را در آسیا دگرگون می‌سازد. بنابراین، برای پرداختن به باختر، نخست ضروری است که مقاطع

عقلایی متون کلاسیک، با توجهی در خور اعتبار مورد بررسی قرار گیرد. اسطوره‌خاستگاه طلا در باختر عصر باستان با کشف فرهنگ عصر مفرغ تا حدودی روشن می‌شود. یافته‌های این عصر عملاً مکتوبات سستی تاریخ نگاران یونانی را مخدوش می‌کند، و ثروت افسانه‌ای منتسب به این سرزمین را از دریچه توانایی خارق‌العاده ساکنان آن در پرورش احشام، دست‌ساخته‌های صنعتکاران متبحر، استخراج و ذوب فلز، بازرگانی پیشرفته و کشاورزی مجهز تصریح می‌نماید. اقلام یشماری از مصنوعات کم نظیر باختر - زرساخته‌های تجملی، اشیاء فلزی تشریفاتی، ظروف مرمرین سفید، و کلریت سبز - به گونه‌ای که بیانگر اشکال والای تمدن در اکثر بخشهاست، از طریق شبکه‌های اولیه بازرگانی در سرزمینهای خاور نزدیک* و شوش جلوه کرده است. حضور این اشیاء در غرب نیز تحسین و رقابت بسیار برانگیخته. «ساخته‌های مزبوسر به گونه‌ای نشانه‌هایی فرهنگی (Cultural Koine) را مطرح می‌کنند که تعریف آنها به‌صراحت دشوار است. چنین پدیده‌ای در جنوب استپهای آسیای مرکزی، در شماری از مناطق گوناگون فراسوی فلات ایران و در امتداد جناحهای شمالی و شرقی آن متمرکز بوده است. از یک سو تا دشت گرگان، تپه حصار و ترکمنستان، و از دیگر سو تا سیستان، غرب صحرای لوت به کرمان تا دره بمپور امتداد داشته است.»^۲

وجود این نشانه‌ها در حالی که با تنوع پذیری بسیار در اشکال ساده‌تر، تدریجاً شماری از تیره‌های متفاوت فرهنگی را هویت بخشیده، فقط در صور عالی تمدن یا در آن راستا جلوه گر شده است. «م. قوسی، این نشانه‌ها را تورانی خوانده، پیرامیه نیز همگام با رنه گروسه (R. Grousset) از اصطلاح ایران بیرونی برای اثبات پیوستگی‌هایی با تمدن فلات ایران استفاده کرده است.»^۳ این فلات به استثنای منطقه جنوب غربی که عیلام در آن قرار داشت، در عصر مفرغ به مناطق پهناوری تقسیم شده، و با اشکال منسوخ فرهنگی که اغلب به دشواری قابل شناسایی است، همپیوند بوده است. «اما، عیلام به سبب گستره تمدن توانمند خود نقش دوگانه‌ای را ایفا می‌کرده است. نخست آن که به صورت قطب اصلی جاذبه تمدنهای ایران بیرونی بوده و دیگر آن که در مشرق بین‌النهرین حضور واقعی داشته است.»^۴ قدما و معاصران، هر دو گروه ترجیح می‌دهند که بیشتر درباره فرآورده‌های باختری - سنگهای گرانبها نظیر لاجورد و یاقوت

* نویسنده مقاله، به‌ناچار، اصطلاحاتی مانند خاور نزدیک، آسیای مرکزی، ترکمنستان، تاجیکستان، و... را در این مقاله به کار برده که همه بسیار جدید است و از عمر اکثر آنها حداکثر شصت هفتاد سال بیش نمی‌گذرد.

بدخشانی، مرمر، زر و مفرغ ساخته‌های آن - دآوری کنند، تا این که باخترا را از زاویه شهرها، روستاها و سکنه‌اش بررسی نمایند.

هزاره دوم قبل از میلاد شاهد فرهنگ اصیل و پیشرفته‌ای از گونه فرهنگی شرق باستان در باختر بود. این فرهنگ نیز همچون عناصر فرهنگی رایج در مناطق جنوبی آسیای مرکزی به ویژه مرگیانا جلوه کرده، سبب‌ساز پیدایی مجموعه شاخص باستان‌شناختی باختری - مرگیانی شده است.^۹ نشانه‌های مورد پیگیری در این مجموعه از جنبش مردمانی حکایت می‌کند که با خود سنت دامپروری را آورده و نظیر همسایگان شرقی خود مشترکات و سنتهای سفالینه‌سازی و فلزکاری را مد نظر داشته‌اند. در همین راستا، استپهای اورآسیا نیز با جیحون ارتباط مستقیم داشته است. باختر و سغد هر دو برای پرورش اسب و شتر معروفیت داشتند و نقوش برجسته آپادانا در تخت جمشید نیز مؤید این ادعاست.

باختر، در نیمه طولی حوضه آبرفتی آمودریا قرار داشت و از سه جهت در شیپهای شمال شرقی بام دنیا یعنی پامیر در مشرق، هندوکش در جنوب، و کوههای مرکزی تاجیکستان (حصار) در شمال محاصره شده بود. این برآمدگیهای عظیم ساختاری به منزله مخازن ذخیره آب در فصل زمستان محسوب می‌شدند. در بهار آبهای گردآمده از طریق شعبه‌های آمودریا سرریز کرده، سرزمینهای اطراف را سیراب می‌کرد. آبراهه‌هایی که از کوهها جریان داشتند به یک رشته از جلگه‌های موازی سرازیر شده، با خود گل‌ولایی را حمل می‌کردند که دشت وسیع را به غایت حاصلخیز می‌کرد. از این رو، باختر علاوه بر نقطه‌نظرهای تاریخی، به سبب آبهای سطحی نیز حائز اهمیت بود. سازگان آبیاری* در اقتصاد پیش‌تاریخی باختر به گونه‌ای معجزه آسا سازنده بود. ظاهراً تکنیک‌های جمع‌آوری و انتقال آب از چهار هزار سال پیش در واحه‌های ایران شرقی معمول بوده است. آثار چشمگیر سازگان‌های مکشوفه آبیاری در باختر شرقی از نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد در مکان هاریایی شورتوگای (Harappan Shortughi) پیدا شده است.

«نخستین مردمانی که در باختر سکونت اختیار کردند، حداقل در ۲۵۰۰۰ سال پیش می‌زیستند»^{۱۰} ساکنان اولیه باختر نظیر مردم دیگر سرزمینهای کهن ابزارهای ضربنی و لیسه‌های سنگی داشتند. زیستگاههای شکارگران و گردآوردگانی که تاکنون کشف شده‌اند، عموماً در تپه‌های مرکزی تاجیکستان، جنوبی پراکنده است. در نزد

بسیاری از دیرینه‌انسان‌شناسان محقق است که همو اراکتوس (Homo Erectus) (انسان راست قامت) نزدیکترین نیای انسان امروزی به درجه‌ای از قابلیت انطباق تکنولوژیکی و فرهنگی دست یازیده بود که بتواند از زادگاه اصلی خود در آفریقا به مناطق نیمه گرمسیری تا خاور دور روان شود.

در عصر پارینه‌سنگی وسطا دگردیسیهایی مقدر شد که تکامل فرهنگی بشر را در پی داشت. در این دوران آسیای مرکزی از نظر اجتماعی به وسیله گروههای متراکم شکارگر اسکان یافته بود. این شکارگران نیز نظیر ساکنان دیگر مکانها در دوران انتقالی بین پلیستوسن (Pleistocene) و نوسنگی، اصل گسترش اقتصادی را در مد نظر داشتند. عوامل این دگردیسی هنوز روشن نیست، و کنکاشهای کارشناسان در حول این محور که عوامل فوق معلول تزیید تدریجی نیازهای مردمی یا تأثیرات شتابزده رویدادهای مستقل تاریخی بوده، همچنان ادامه دارد. به گونه‌ای که ذیلاً مشاهده می‌کنیم بررسی آمیختگی این دو نظریه در سایه داده‌های باستان‌شناسی در یک فرآیند واحد تکاملی اهمیت بیشتری می‌یابد. این رویکرد به نوعی، ماهیت غریب تکامل را در باختر روشنتر می‌کند. دگردیسی بزرگ اقتصادی در دوران نوسنگی بر اهلی کردن جانوران و گیاهان - که بیشتر یک علت است تا معلول - استوار نبود. ابزارمندی، فشار رو به رشدی را بر فضای طبیعی و ساختار اجتماعی اعمال می‌کرد و نیروی انسانی در فرآیند مبادله داد و ستد گذارده شده بود؛ و نیز کرد و کارهای اقتصادی در جهت نیازهای اولیه انسانی با تولید وسایل خودنمایی می‌کرد. رشد بخش صنعتی پدیده‌ای چشمگیر از این مرحله از تکامل است که به وسیله مصنوعات باستان‌شناسی نمایانده می‌شود.

به هر حال، برای پی بردن به مضمون تکامل عصر پیش از مفرغ در باختر، نخست باید مفروضات نظری را در مد نظر داشت. در مرحله شکل‌گیری دوران هلوسن (Holocene)، ۷۰۰۰ ق. م.، شکارگران باختری نخستین مرحله استفاده از جانوران و گیاهان را آغاز کردند. این مرحله جدید که فرهنگ آن از منطقه‌ای موسوم به حصار در کوهپایه‌های جنوبی تاجیکستان به دست آمده، از همان منطقه نیز نام گرفته است. سیصد مکان متعلق به این مرحله شناسایی شده که در دوره‌ای دوهزار ساله، بین ۶۵۰۰ و ۴۵۰۰ در سه مقطع فرهنگی دسته‌بندی شده است. مکانهای مزبور به سبب آن که در فصول خاصی مورد اسکان بوده‌اند، بقایای معدودی را در خود داشته‌اند. فرهنگ حصار در مجموع با ترکیبهای ویژه دوران پیش پلیستوسنی از جمله اقتصاد شکارگری و گردآوری ظاهر شده است. براساس یافته‌ها، چنین پیداست که دره رودخانه و خش (جیحون) و دیگر

۴
ب
ق
ی
ن
ن
د
ب
ی
ی
از
د
ه
ن
د
ر
ا
ف
ه
(F
ن
ای
ن
زد

رودخانه‌های باختری به سبب همانندی همواره، در دوران طولانی پیش از یخبندان، به صورت مستمر مسکونی بوه است.

دگردیسی باختر به منطقه‌ای بزرگ و فلاحتی و نیز شهری در آسیا در هزاره قبل از میلاد روی داد. اگر زمینه جذب نژادی در محیط در طول مدتی دراز و به تدریج انجام شده بود، شالوده‌های اقتصادی در دورانی به مراتب کوتاه‌تر پی‌ریزی شده. معماری یادمانی، بقایای سازگان آبرسانی دو خط تکاملی را عرضه می‌کرد که در برابر پیش‌زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت بوده و خاستگاههای متفاوت نیز داشته است. تولیدات هنری، ساخته‌های پیشمار مسین و مفرغین نخست پیشرفتگی پردازش فلز و فلزگری باستانی را در باختر عصر مفرغ عرضه می‌کند، آن‌گاه سرزمین مزبور را به عنوان یکی از خاستگاههای پردازش فلز مطرح می‌سازد. این تحولات از ویژگیهای اجتماعی نوینی بود که به ناگاه پس از نیمه اول هزاره سوم در پایان فرآیندی غیر تدریجی، پذیرا شد.

تولید عظیم مصنوعات - سفالین، گوه‌رین، سنگی و فلزی - حاکی از حضور صنعتگران متبحر در پایان هزاره سوم ق.م. در باختر بوده است. از آن جایی که تولیدات مزبور با اشکال و تکنیک‌های کالکولیتیکی (دوران دیرینه سنگی - فلزی Calcolithic) ترکمنستان جنوبی و بلوچستان منطبق بود، از این رو، در مجموعه بزرگ گونه‌های منطقه‌ای ایران شرقی جایگیر شده است. بدیهی است که این ساخته‌ها، علاوه بر تأییدی بر تشکل اجتماعی - اقتصادی بلندآوازه در این سرزمین، حامل سنتی بود که از ۵۰۰۰ ق.م. تداوم داشته است. به علاوه، ذکر این ادعا ضروری است که ساختارهای باختری نظیر هر جای دیگر به یک پیش‌زمینه فرهنگی و تاریخی تعلق داشته، و توالی سنتی ترکیبهای اصلی آن فرهنگ را نمایانده است. با این حال، طبق نظریه ساریانیدی «نباید درباره سطح کلی پیشرفت اجتماعی در باختر غلو کرد. از آن رو، که سرزمین مزبور حتی در این مرحله، هنوز در آستانه ایالتی شدن (Statehood) بود. تجدید سازمان سریع اقتصادی - سیاسی سرزمینهای آسیای مرکزی به ساختارهای پیش‌ایالتی (Proto-State) از اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد در شرف تکوین بوده است.»^۷

از نظر باستان‌شناسی، عبور از اقتصاد آمیخته دوران نوسنگی به اقتصاد شبانی - فلاحتی هزاره سوم قبل از میلاد در آسیای مرکزی، همچنان غیر مستند مانده است. درباره بازسازی چشم‌انداز فرهنگی باختر در این دوران بحرانی، داده‌های وسیعی در اختیار نیست، اما فرض این که ریشه‌های قومی و اجتماعی در آمودریا دگرگون شده، و ایجاد

اجتماع هم‌بافته در باختر در مقایسه با دیگر مناطق بسیار سریع بوده نیز ناممکن نمی‌باشد. به هر حال، مهاجرت انبوه عناصر خارجی به باختر و دره زرافشان احتمالاً زائیده علت یا معلول دگرگونی در درون طوایف آسیای مرکزی است که آماده پذیرفتن تجدید سازمان در شیوه‌های مختلف بوده‌اند.

در این دوران نخستین ساختارهای پیش ایالتی - بی‌آن‌که فروپاشی سنت کالکولتیک را سبب شوند - در سرتاسر فلات ایران ظاهر شدند. مداخله افزایش‌دهنده جوامع کالکولتیک متأخر ایران شرقی در مناطق هندوکش که دارای منابع غنی زیرزمینی نیز بودند، بی‌تردید با واکنش جماعات غیر بومی کشاورز همراه بوده است. ظاهراً ایشان با تثبیت به تکنولوژی‌های جدید و تقاضاهای خارجی برای تهیه کالا سریعاً به پاسخگویی پرداخته‌اند و در این میان، مهاجرت گروه‌های جدید از راه رسیده با ابزارها و تکنیک‌های نوین تولید یار و یاور آنها بوده است. بی‌آمد تغییرات حاصله در روابط اجتماعی، تشکیلات جدید، نظام پیش‌ایالتی را به همراه داشت. فرآیند پیچیده انتقال به وضعیت شهری، در این ساختار اجتماعی همواره لاینحل مانده است.

دریافته بنط میزان تأثیرگذاری عوامل خارجی در ساختار آغازین تمدن باختری، و خاستگاه داده‌های مجموعه باستان‌شناختی مرگیانی - باختری دو فرضیه مطرح شده است. نخست آن‌که مهاجرت انبوه مردم را از جنوب پاسخی سریع و ساده و سبب‌ساز پدایی این تغییرات فرهنگی توصیف کرده‌اند؛ دیگر آن‌که مهاجرت اقوام را از غرب فلات ایران جوابگوی این دگرگونی فرهنگی پنداشته‌اند. ساریانیدی، «نظریه اخیر را بیشتر با واقعیت منطبق می‌داند. زیرا که بر اساس تحلیل‌های کلی، از مانده‌های موجود باختری در این دوره پیداست که تأثیرات رخنه‌گر، بی‌آن‌که سنت‌های بومی در آنها ملاحظه شود بسیار بوده است»^۸. سرجمع ساخته‌های باختری با جلوه‌ای از ناب‌ترین نوآوری‌ها در مجموعه مرگیانی - باختری متجلی است، اما داده‌ها در شکل بندی و خاستگاه این مجموعه به درستی ثابت نمی‌شود. ساریانیدی براساس دو فرضیه در دو مقاله جداگانه پیش‌فرض‌هایی را درباره خاستگاه این مجموعه مطرح کرده است: الف - «مردمانی که در آن جا مستقر شده بودند، از کوهپایه‌های کویت داغ^۹ (Kopet Dag) می‌آمدند؛ ب - طرح مهاجرت طوایف از خطه غربی ایران به این محدوده»^{۱۰}.

فرضیه دیگر ساریانیدی این است که جنبش قومی مهمی از شمال شرقی ترکمنستان جنوبی به جلگه‌های باختری صورت گرفته است.^{۱۱} ظاهراً این امواج ایرانی بی‌آن‌که نشانه‌های روشنی از حرکتشان به حوزه هند در دسترس باشد، به آن سرزمین رسیده بودند،

زیرا گورهای ایشان پس از حفاری، حاوی نذورات وقفی، نظیر مجموعه باستان‌شناختی مرگیانی - باختری بوده است. از نظر گاهشماری تأثیرات فرهنگی تداخل تمدن هند از دوران کالکولیتیک و پیش از شکوفایی باختر در ایران شرقی، مشخص است. مداخله مزبور بی تردید در تسریع تکامل اقتصادی و سیاسی این منطقه وسیله‌ساز بوده، اما در حوزه‌ای مورد اجرا داشته که از نظر فرهنگی به گونه‌ای ویژه، متمایل به جهان ایرانی بوده است.

حضور عناصر هاریایی در باختر، پیشرفتهای اولیه آن را در وهله نخست در حوزه هند قاش می‌کند. از این رو، شمار یافته‌های در خور توجه هاریایی از داشلی یا از گورهای زمینهای بلخاب شگفت‌آور نیست؛ با ذکر این نکته که تمدن باختر با جلوه‌های کامل آن در شبه قاره انطباق زمانی داشته است. اگر ائتلاف اقتصادی واحه و استپ، که گاه ستیزه جویانه حضور خود را به بخشهای آغازین دوران طولانی نوسنگی تحمیل می‌کرد فرآیند مستمر توسعه در تاریخ به شمار آید، پس احتمالاً این ائتلاف می‌توانست پدیده‌ای مشخص و معین فرض شود. این توازن از سال ۳۰۰۰ ق.م. به بعد با تشدید ارتباط متقابل برزگران هندواروپایی و بادیه‌نشینان اورآسیایی از شمال بر هم می‌خورد. باختر و دیگر سرزمینهای آسیای مرکزی خود را در میان دو جهانی می‌یافتند که به واسطه منطبق تکامل تخصص از یکدیگر جدا می‌شدند. از هزاره سوم تا هزاره دوم قبل از میلاد بحرانهای دوجانبه‌ای در آسیای مرکزی روی می‌دهد: از یک سو شهرهایی با عملکردهای صنعتی و تکنولوژی پیشرفته رشد می‌کند، و از دیگر سو، در دشتهای پهناور، تمرکز بر اهلی کردن شتر و اسب مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو، جای تعجب نیست که تاریخ باختر به تناوب تضاد رو به افزایش حاصله از شهرنشینی و بادیه نشینی را یکجا تجربه کرده باشد. با ذکر این نکته که سنت بادیه‌نشینی به‌طور کلی در هزاره سوم قبل از میلاد رو به تکامل گذارده بود.

تمدن باختر در پایان هزاره سوم از اهمیت خاصی برخوردار بود. مصالح بازیافتی از مکانهای حفاری شده حاکی از یک تمدن به ظاهر شهری دولتمند مبتنی بر کشاورزی پیشرفته است، سرزمین باختر مشتمل بر فدراسیون طوایفی بود که تا حدودی متمرکز بوده، اما هنوز با تشکیلات واقعی ساختار شهری فاصله داشته است. بسیاری از محققان انحطاط زندگی شهری در باختر را با تاریخ یورش رزم‌آوران آریایی و استقرار ایشان در هند و افغانستان در نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد همزمان دانسته‌اند.

باختر، گرچه تفاوتی آشکارا با تمدنهای دره هند، فلات ایران و بین‌النهرین دارد،

اما موضوعات هنری کاربردی آن حاکی از روابطی گسترده با سرزمینهای مزبور است. از این رو، همواره جایگاه ویژه‌ای در میان تمدنهای آسیایی داشته است؛ با توجه به این که هیچ یک از تمدنهای نامبرده در انزوای کامل رشد نکرده بودند. حال اگر از شمار مصنوعات هدر رفته باستان شناختی که بی‌تردید خود شاخص تمدنی بودند، بگذریم، مابقی، همواره در قرینه تمدن دیگری پیدا شده است.

در سالهای اخیر درباره روند کنش متقابل (Interaction) و ماهیت آن، که سبب‌ساز تماس تمدنهای مذکور بوده، مباحثات بسیار در گرفته است. از دو دهه پیش م. قوسی، و کارلوفسکی، فرایافت حوزه‌های کنش متقابل را در باستان‌شناسی خاور نزدیک مطرح کرده‌اند. این دو محقق تعدادی نواحی مشخص فرهنگی - بین‌النهرین، خلیج فارس، عمان، جنوب شرقی ایران، کناره‌های حوضه هیلمند، سند، ناحیه ترکمنی آسیای مرکزی - را به عنوان مناطق تبادل سیاسی و اقتصادی مورد مطالعه قرار داده‌اند که دارای شاخصهای توزیع منابع مختلف، سازگان‌های متفاوت بوم‌زراعی، و شبکه‌های مبادله‌ای اقتصادی و الگوهای انتقالی جمعیتی بوده‌اند.

کنکاشهای اخیر، گرچه درک و دریافت ما را ژرفتر می‌کند، اما نواحی باستان شناختی از پیش شناسایی شده، همچنان بکر و دست‌ناخورده باقی می‌ماند. امروزه تمدن باختر نیز به این فهرست از حوزه‌های کنش متقابل افزوده شده است. علتها و نیروهای پوینده‌ای که در جهت تأثیرگذاردن بر کنش متقابل فی‌مابین این هسته‌های تمدنی عمل می‌کردند، به‌طور عمده در ابهام مانده‌اند. حوزه‌های کنش متقابل، که در آن فرآیند تولید و تجزیه به‌طور یکجا موجود بوده، از سالیان پیش در بین‌النهرین مشخص شده است، و تنها منطقه مزبور از سال ۵۰۰۰ ق. م. تا دوره‌های هلنی به صورت حوزه‌ای با همبستگی و هم‌تندگی اولیه فرهنگی باقی مانده است. مناطق دیگر، در زمانهای مختلف و بی‌تردید به دلایل مختلف، در حالی که همبستگی اولیه فرهنگی خود را ییگیر بودند، فرو پاشیدند و تجزیه شدند، یا شکلی کاملاً نو یافتند. ناپایداری الگوهای استقرار در آسیای مرکزی در هم‌تندگی فرهنگی ترکمنستان در اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم مشهود است. این الگوها در اواخر هزاره مزبور از هم گسیخته می‌شود. پی‌گیر این پیشامد، باختر احتمالاً در پاسخگویی به فروپاشی پیش‌س ترکمنستان که در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد رخ داده بود، هماهنگ می‌گردد.

ساختار دو وجهی پایداری و ناپایداری در آسیای مرکزی موضوع ویژه‌ای است که در طول یک هزاره، تاریخ آن خطه را شکل داده و فرق نمایانی با بین‌النهرین داشته است.

حال باید دید دلیل ناپایداری افزایشنده این نواحی در مقایسه با بین‌النهرین چیست؟ فیلیپ کول (Philip Khol) یکی از متخصصان در زمینه باستان‌شناسی آسیای مرکزی، درباره تمدن باختر چنین نگاشته است: «اجتماعات جدید مستقر در باختر و مرگینا، که برخی از آنها نیز احتمالاً به سوی جنوب به بلوچستان و ایران شرقی حرکت کرده بودند، تکنولوژی انتقال‌پذیر از پیش موجود را با نوآوری‌هایی در زمینه‌های سیاسی پذیرفتند.»^۳ همچنین تمدنهای نمازگاه در ترکمنستان و باختر از اوایل هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم با تمدن ایران و هند و احتمالاً بین‌النهرین فرآیند کنش متقابل را طی کردند. در معدودی از یافته‌های باستان‌شناسی که فرهنگ مادی منطقه‌ای را مشخص می‌کند، شواهد پشتوان این فرآیند جلوه‌گر می‌شود. در مناطق فرهنگی متمایز و بعید نیز احتمالاً می‌توان این جریان فرهنگی را یافت. پیدایی گونه‌های خاصی از سفالینه باختر در شهداد و قبه یحیی، یا برخی از اشیاء هندی در آلتین‌تپه، عموماً شواهد ملموسی از این قبیل کنشهای متقابل را ارائه می‌دهند. شرایط کمی باستان‌شناسی مرتبط با فرآیند مزبور بسیار محدود است، و چه بسا معدودی از مصنوعات یک فرهنگ در بافت فرهنگ دیگری پیدا شود. از این رو، نقطه عطف این مضمحل درک ماهیت کنش متقابل می‌باشد که مبتنی بر تفاهم سیاسی - اقتصادی و اجتماعی روابط بین اقوام در دوره‌های گوناگون بوده و به ایجاد تماس میان آنان انجامیده است.

اذعان بر این نکته ضروری‌ست که در مکانهای خاصی از فرهنگهای باستان‌شناسی یا بخشهای کوچکی از آنها از جمله آسیای مرکزی، تمدن هیلمند، تمدن هند یا فرهنگهای فلات ایران، شواهد باستان‌شناسی مستدلی وجود ندارد که پشتوان حاکمیت سیاسی یک منطقه بر دیگری باشد. باید در نظر داشته باشیم که هر یک از مناطق مزبور دارای ذخایر مبسوط معدنی، زمینهای مزروعی، و معادن فلزات بودند که جوابگوی نیازهای آنها بوده است و نیز فشار روبه‌تزايد جمعیت، تسخیر و دست‌یابی به سرزمینهای جدید را در پی آورده است.

بحث درباره این که منطقه‌ای دارای برتری تکنولوژی بوده نادرست است. تکنولوژی تولید، خواه در کشاورزی یا تولیدات مادی دیگر، در این تمدن‌های عصر مفرغ به دورانی بسیار بعید، یعنی حداقل به ۳۵۰۰ ق.م. تعلق داشته. همچنین پذیرش وجود منطقه‌ای فرهنگی در این پهنه گسترده جغرافیایی به سادگی میسر نیست؛ خواه پذیرش سلطه تکنولوژیکی یک منطقه به مناطق دیگر باشد یا استثمار فرهنگی یک ناحیه از نواحی دیگر.

بر اساس این داده‌ها چگونه می‌توان به کنش متقابل فرهنگی که شاخص مناسبات این پهنه وسیع باستان شناختی است پی برد؟ باستان‌شناس، به شیوه یک قوم‌شناس، باید با در نظر داشتن شواهدی که در دسترس دارد دانسته‌های خود را تنها با اجزاء ترکیب‌کننده فرهنگ مادی محدود کند و آن‌گاه به بازسازی جامعه باستان‌شناختی (Archaeological Society) پردازد.

در این جا از همین روند در بازسازی باختر مدد می‌گیریم. نخست از کاربرد واژه متمایز (Distinctive)، اصطلاحی در خور، برای شاخص کردن تمدن باختری استفاده می‌کنیم. واژه مزبور به سبب اجزاء تشکیل‌دهنده سیاهه مادی این تمدن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این سیاهه مادی از اقلام جایگیر در تولیدات متمایز باختر، مانند مهرهای فلزی یا مشبک، ظروف سنگی یا فلزی با نقش‌مایه‌های کنده‌کاری‌شده، صحنه‌های شمایل‌کشی، بی‌آن که قرینه‌ای در سرزمینهای همجوار داشته باشد، می‌توان نام برد. مفاهیم نمادین مورد اخیر بی‌تردید حاکی از یک نظام یکپارچه اعتقادی است که با مناطق همجوار تفاوت داشته است. سفال‌کاری باختری‌ها نیز در ترکیب نقش‌مایه‌های تزیینی، متمایز بوده است.

همچنین، در اقلام فلزکاری باختر که به‌طور عمده تزیینی بوده و کاربرد مستمر نداشته، تنوع حیرت‌آوری مشاهده می‌شود. تندیسهای جانوران به گونه‌ای خارق‌العاده پرداخت شده‌اند. تبرچه‌های کم نظیر مزین به اشکال حیوانات، ظروف سیمین و زرین که با طرحهای شکار نقش‌پردازی شده‌اند. سنجاقهای بزرگ زینتی با پایانه‌های جانورسان یا سرهای هندسی، بخشی از این سیاهه متمایز را عرضه می‌کنند. بی‌تردید قسمت اعظم این اقلام فلزی از گورستانها به دست آمده‌اند.

واژه متمایز در معماری باختر هم کاربرد پیدا می‌کند، نه تنها به سبب طرح و کاررفت فضا، بلکه به جهت عملکرد متمایزی که در جامعه داشته است. گذشته از موارد نامبرده، ذکر اجمالی سازمان‌بندی اجتماعی، سیاسی یا سازگان‌های اقتصادی نیز در باختر ضروری است. در یک سطح برتر انتزاعی، باید اذعان داشت که متمایز پرورش‌آفرین فرهنگ مادی باختر به ما فرصت می‌دهد که این تمدن را با تفاوت‌های ملموس مادی و قومی از فرهنگهای ملل همجوار متمایز به شمار آوریم.

تعریف واژه «قوم»، چه بسا می‌تواند به عنوان تراکم ثابت مردمانی، در ناحیه‌ای داده شده با ویژگیهای متداول بالنسبه معین زبانی و فرهنگی تلقی شود که به یگانگی و تفاوت خویش از دیگر شکل‌بندیها واقف‌اند، و این همه با واژه Ethnonym ساخته

کارلوفسکی تبیین شده است.^{۱۱}

در واقع، آنچه به شکل بندی یک «قوم» مرکزیت می‌دهد و ویژگی پیوندساز آن قوم نیز هست، خاجتمندی به شکلی خاص از فرآوردن و باز فرآوردن اجتماعی است. این دقیقاً همان ویژگی است که می‌توان درباره شیوه فرآوردن در نزد قوم باختری — موردی خودپیدا — ذکر کرد.

آنچه متون باستان‌شناسی در باره آسیای مرکزی نادیده انگاشته‌اند، این است که سرزمین مزبور — در سرتاسر تاریخ مکتوب خود که عملاً با بحث هردوت درباره اسکنی‌های بادیه نشین آغاز می‌شود — به سبب نقش بادیه‌نشینی باستانی و پرورش و اصلاح احشام همواره اشتباه داشته است.^{۱۲} طبق مضبوطات باستان‌شناسی و تاریخی، قرار دادن ثروت دستی در مقایسه که از تمایزات عصر مفرغ در آسیای مرکزی است، از ویژگیهای رفتاری بادیه‌نشینان بوده است. چنان که پیشتر شاهد بوده‌ایم دو طبقه شبان بادیه‌نشین و برزگر مقیم، هر دو نفوذپذیر و در عین حال ثابت بوده‌اند. شبانان بادیه‌نشین به‌طور ادواری مستقر شده، برزگر می‌شدند. در حالی که برزگران مقیم به بادیه نشینی بازمی‌گشتند. این شیوه احتمالاً از هزاره سوم تا دوم ق.م. به‌عنوان الگوی عملکرد استقرار در فلات ایران و آسیای مرکزی معمول بوده، و به صورت مستقیم ثابتاتی و نفوذپذیری شبان بادیه نشین، و کشاورز مستقر را مشخص می‌کرده است. این دو الگوی متمایز معیشتی، شیوه یگانه‌ای را در فرآوری هم‌بسته شکل می‌بخشیده است. از یافته‌های منفرد تمدن باختری در فلات ایران، وضع اقتصادی بازار یا سازگانه‌های مبادله‌ای یا هرگونه آگاهی مبنی بر وابستگی ضمنی این تمدن با دیگر فرهنگها روشن نمی‌شود، فقط الگوهای درهم بافته حاکم بر اجتماعات بادیه نشینی زراعی مشخص می‌گردد. از این رو، بررسی باستان‌شناختی تمدن باختر تنها براساس این دریافت می‌تواند جریان یابد و شکل گیرد.

به تعبیری، باختر عملکرد یک دروازه را در قبال استپ داشته است. استحکامات باختری که پیشتر سیمای قصور معتبر را داشتند، در عین حال می‌توانستند صورتی از کاروانسرا و انبار را نیز داشته باشند. بعدها این استحکامات در دوران کوروش و اسکندر دقیقاً با همان سازگان بازسازی شدند. استحکامات مزبور به‌ظاهر بنا می‌شدند تا همزیستی بین دو تمدن شهری و استپی را در یک راستا تأمین کنند. این تشکل به‌صورت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای نیل به مبادلات پربارتر بین دو تمدن مذکور جاری بوده است.

گروه تاریخ ایران باستان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات ایرانی، تهران

یادداشتها:

- Mourizio Tosi, "The Origin of Early Bactrian Civilization," *Bactria: An Ancient Oasis Civilization from the Sands of Afghanistan*, edited by Giancarlo Ligabue and Sandra Salvatori, p.44. - ۱
- Pierre Amiet, "Elam and Bactria," *Bactria: An Ancient Oasis Civilization from The Sands of Afghanistan*, p.127. - ۲
- ibid - ۳
- ibid - ۴
- Viktor I. Sarianidi, "New Finds in Bactria and Indo-Iranian Connections," in Maurizio Taddei, *South Asian Archaeology*, Volume 2, Naples, 1979, p.643. - ۵
- "The Origins of Early Bactrian...", p.50 - ۶
- "New Finds in Bactria and...", p.644 - ۷
- ibid - ۸
- Kopet Dag : به معنای کوههای بسیار است که در شمال ایران قرار دارد و بخشی از رشته کوههای ترکمنستان و خراسان را که در شمال رود گرگان، قوچان و مشهد واقع شده در برمی گیرد. بخش کوچکی از شاخه شمالی آن در جنوب ترکمنستان است. دایرةالمعارف بزرگ شوروی، چاپ سوم.
- Viktor Sarianidi, "Soviet Excavations in Bactria: The Bronze Age," *Bactria: An Ancient Oasis...* - ۱۰
- "New Finds in Bactria and...", p.644, 645, 646 - ۱۱
- Carl C. Lamberg Karlovsky, "The Bronze Age of Bactria," *Bactria: An Ancient Oasis...*, p.18. - ۱۲
- "The Bronze Age of Bactria," P. 18 - ۱۳
- ibid, p.20 - ۱۴
- ibid - ۱۵